



دانشگاه مازندران  
دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

## پایان نامه برای دریافت درجهی کارشناسی ارشد

رشتهی تحصیلی:  
زبان و ادبیات فارسی

عنوان:  
بررسی شادی و غم  
در غزلیات شمس تبریزی

استاد راهنما:  
دکتر علی اکبر باقری خلیلی

استاد مشاور:  
دکتر مسعود روحانی

نگارنده:  
عصمت عامری

سال تحصیلی: ۱۳۸۸



به پدر و مادرم

و

همه‌ی کسانی که در این راه تنه‌ایم گذاشته‌اند

## تقدیر:

از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به درآید

به مصداق آیه‌ی «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق» شایسته می‌دانم در امر نگارش و تدوین این پایان‌نامه از:

- دکتر «علی اکبر باقری خلیلی» که با نکته‌سنجی‌ها و بینش دقیق علمی خود راهنمایی رساله را بر عهده داشتند،
- دکتر «مسعود روحانی» که با رهنمودهای به‌جا و ارزشمند، امر مشاوره‌ی رساله را پذیرا شدند،
- جناب آقای «حمید اکبری» که در حروفچینی و صفحه‌آرایی رساله کمال همکاری را داشتند،

و بخش تحصیلات تکمیلی دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، آقای «رضا داداشی» صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

عصمت عامری

بابلسر - شهریور ۱۳۸۸



## چکیده

شادی از حالات ذهنی مثبت و بخش ذاتی آن است و عبارت از طیفی از لذت مادی و معنوی همراه با حالت خوشحالی و سرور یا دیگر هیجان‌ات مثبت است. در روان‌شناسی بنیاد آن را ذهنیت مثبت می‌دانند. در برابر این هیجان، غم قرار دارد که از ناکامی یا احساس از دست‌دادن کسی یا چیزی و یا حتی از سردرگمی درونی ناشی می‌شود. این هیجان با ایجاد فشار، شادایی و انگیزه‌های تحرک و پویایی و عوامل سلامت و سعادت را کاهش می‌دهد. در جامعه‌شناسی بنیاد شادی را احساس سعادت دانسته‌اند و در مقابل آن، غم از منظر اجتماعی از دو حوزه‌ی عینی (عدم دست‌یابی به رفاه مادی و...) و ذهنی (عدم دست‌یابی به آزادی‌های فردی و...) نشأت می‌گیرد. شادی را در دین و عرفان، طلب و کشف حقیقت و کسب رضای حق دانسته‌اند و غم از این منظر، برخاسته از عدم دست‌یابی به امور متعالی و وابستگی به تعلقات بی‌اعتبار دنیوی است.

در بررسی سیر شادی و غم در فرهنگ و ادب ایرانی می‌توان گفت که ایرانیان باستان مردمی سرشار از نشاط بوده و ایران سرزمین نشاط و عبادت محسوب می‌گردید. در دوره‌ی ساسانی به‌دلیل وخامت وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، زمینه‌های ناامنی و ملال ایرانیان فراهم آمد و با شکل‌گیری دولت سامانی و حتی غزنوی، وجود امنیت سیاسی و اجتماعی و رونق اقتصادی و فرهنگی، اسباب عیش و شادخواری ایرانیان را که اساساً از نوع آفاقی و بیرونی بود، مهیا ساخت؛ اما شکوفایی این دوران چندان نپایید و در دوره‌ی سلجوقیان و خوارزمشاهیان و به‌ویژه مغولان، شرایط خاص سیاسی و اجتماعی اندوه و ملال ایرانیان را رقم زد و با گسترش تقدیرپذیری و درون‌گرایی و دامنه‌ی روحیه‌ی قبض‌گرا، شادی نیز صبغه‌ی انفسی و درونی به‌خود گرفت. مولوی که پرورده‌ی چنین دوران آشوب‌زده‌ای است، هرچند که در ابتدا تحت سیطره‌ی روحیه‌ی حاکم بر زمانش تصوف مبتنی بر قبض را برگزیده بود اما با سلوک در تصوف بسطی و عرفان عاشقانه، شادی و طرب را در درون خود جاری ساخت. در این پژوهش به انعکاس دو حالت شادی و غم در غزلیات شمس پرداخته‌ایم. با توجه به بررسی عوامل شادی در غزلیات وی روشن می‌گردد که نوع شادی او انفسی است و او از میان عوامل

شادی، بر عشق، معشوق، رهایی از خود و وصال بیش از سایر عوامل تأکید دارد. عوامل غم در غزلیات شمس را می‌توان به دو نوع مثبت و منفی تقسیم کرد. غم مثبت ناشی از احساسات متعالی آدمی است و نوع منفی آن برخاسته از خصیصه‌های ناشایست بشری است. او در غزلیاتش از میان عوامل مثبت غم بیشتر بر چهار عامل، عشق، هجر، دنیا و خودپرستی تأکید می‌نماید.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
	فصل اول: مقدمه
۱۳	۱-۱. تعریف مسأله.....
۱۸	۱-۲. سؤالات پژوهش.....
۱۹	۱-۳. پژوهش‌های علمی انجام‌شده‌ی در ارتباط با موضوع پایان‌نامه.....
۲۱	۱-۴. حدود پژوهش.....
۲۱	۱-۵. اهداف پژوهش.....
۲۱	۱-۶. روش پژوهش.....
۲۱	۱-۷. فصل‌های پایان‌نامه.....
	فصل دوم: کلیات
۲۵	۲-۱. روان‌شناسی شادی و غم.....
	۲-۱. شادی
۲۶	۲-۲-۱. شادی از دیدگاه روان‌شناسی.....
۲۶	۲-۲-۲. ابعاد شادی.....
۳۱	۲-۲-۳. علل شادی.....
۳۵	۲-۲-۴. شادی از دیدگاه اجتماعی.....
۳۶	۲-۲-۵. علل شادی از دیدگاه اجتماعی.....

- ۳۸..... تأثیر شادی بر جامعه ..... ۶-۲-۲
- ۳۹..... شادی از دیدگاه دینی ..... ۷-۲-۲
- ۴۱..... علل شادی از دیدگاه دینی ..... ۸-۲-۲
- ۴۳..... نقش دین در ایجاد شادی ..... ۹-۲-۲
- ۴۳..... بسط عارفانه ..... ۱۰-۲-۲
- ۴۴..... تفاوت شادی و لذت ..... ۱۱-۲-۲

### ۳-۲. غم

- ۴۹..... تعریف غم از دیدگاه روان‌شناسی ..... ۱-۳-۲
- ۵۰..... علل مؤثر در ایجاد غم ..... ۲-۳-۲
- ۵۴..... غم و تجربیات متأثر از آن ..... ۳-۳-۲
- ۵۶..... غم از دیدگاه اجتماعی ..... ۴-۳-۲
- ۵۷..... علل غم از دیدگاه اجتماعی ..... ۵-۳-۲
- ۶۰..... تأثیر غم در اجتماع ..... ۶-۳-۲
- ۶۱..... غم از منظر دینی ..... ۷-۳-۲
- ۶۳..... علل غم از دیدگاه دینی ..... ۸-۳-۲
- ۶۴..... تأثیر مثبت غم دینی ..... ۹-۳-۲
- ۶۵..... قبض عارفانه ..... ۱۰-۳-۲

۴-۲. اشاره‌ای به روحیه‌ی ایرانیان از دوره‌ی باستان تا قرن هفتم

### فصل سوم: جلال‌الدین محمد مولوی بلخی

- ۷۳..... بهاء‌ولد ..... ۱-۳
- ۷۴..... مولانا پس از پدر ..... ۲-۳
- ۷۶..... ظهور شمس ..... ۳-۳
- ۷۹..... شمس تبریزی ..... ۱-۳-۳
- ۸۰..... بدینی نسبت به شمس ..... ۲-۳-۳



- ۳-۴. آثار مولوی ..... ۸۵
- ۳-۵. مولوی و ابن عربی ..... ۸۶
- ۳-۶. تصوف ..... ۸۸
- ۳-۷. شادی حقیقی ..... ۹۲

### فصل چهارم: شادی و غم در غزلیات شمس

- ۴-۱. مقدمه ..... ۱۰۲
- ۴-۲. روح، خاستگاه تمایلات متعالی ..... ۱۰۳
- ۴-۳. رابطه‌ی شادی با روح / روان ..... ۱۰۶

### فصل چهارم؛ بخش اول؛ «شادی» در غزلیات شمس:

- ۴-۱. مقدمه ..... ۱۱۱
- ۴-۲. علل شادی ..... ۱۱۲
- ۴-۲-۱. بصیرت (شهود) ..... ۱۱۳
- ۴-۲-۲. جذبه‌ی حق ..... ۱۱۴
- ۴-۲-۳. دین ..... ۱۱۵
- ۴-۲-۳-۱. دعا ..... ۱۱۵
- ۴-۲-۳-۲. شکرگزاری ..... ۱۱۷
- ۴-۲-۳-۳. فرایض ..... ۱۱۸
- ۴-۲-۴. رضا ..... ۱۱۹
- ۴-۲-۵. رهایی از خود ..... ۱۲۰
- ۴-۲-۶. زیبایی درونی ..... ۱۲۳
- ۴-۲-۷. صبر ..... ۱۲۴
- ۴-۲-۸. طبیعت‌گرایی ..... ۱۲۴
- ۴-۲-۹. عالم معنا ..... ۱۲۵

۱۲۷	..... عشق	۱۰-۴
۱۳۰	..... گره‌گشایی	۱۱-۲-۴
۱۳۰	..... معاشرت با افراد شاد	۱۲-۲-۴
۱۳۱	..... معشوق	۱۳-۲-۴
۱۳۴	..... نوع دوستی	۱۴-۲-۴
۱۳۵	..... وصال	۱۵-۲-۴
۱۳۹	..... هدایتگری	۱۶-۲-۴
۱۴۰	..... هم‌نشینی موافق	۱۷-۲-۴
۱۴۱	..... چگونگی گرایش به تصوف عشقی	۳-۴
۱۴۵	..... عشق	۱
۱۵۳	..... معشوق مولانا، آسمانی یا زمینی	۲
۱۵۹	..... وصال	۳
۱۶۲	..... رهایی از خود	

### فصل چهارم؛ بخش دوم؛ «غم» در غزلیات شمس:

۱۶۶	..... مقدمه	۱-۴
۱۶۸	..... علل غم	۲-۴
۱۷۰	..... احساس بی‌پناهی	۱-۲-۴
۱۷۰	..... اعمال غیراخلاقی	۲-۲-۴
۱۷۰	..... حسد	۱-۲-۲-۴
۱۷۱	..... خودپرستی	۲-۲-۲-۴
۱۷۳	..... دنیا	۳-۲-۲-۴
۱۷۴	..... دوری از خدا	۴-۲-۲-۴
۱۷۵	..... بیکاری	۳-۲-۴
۱۷۶	..... بیماری	۴-۲-۴

۱۷۶	.....	۵-۲-۴	تردید
۱۷۷	.....	۶-۲-۴	ترس
۱۷۷	.....	۷-۲-۴	توجه به دیگران
۱۷۹	.....	۸-۲-۴	ظاهر بینی
۱۸۰	.....	۹-۲-۴	عشق
۱۸۳	.....	۱۰-۲-۴	عقل
۱۸۴	.....	۱۱-۲-۴	گذر عمر
۱۸۵	.....	۱۲-۲-۴	نادانی
۱۸۶	.....	۱۳-۲-۴	هجر
۱۸۸	.....	۱۴-۲-۴	هم نشین غمگین
۱۸۹	.....	۱	عشق
۱۹۰	.....	۲	هجر
۱۹۲	.....	۳	دنیا
۲۰۶	.....	۴	خودپرستی

### فصل پنجم: نتیجه گیری

۱۹۹	.....	نتیجه گیری
۲۰۶	.....	منابع و مآخذ
۲۱۶	.....	چکیده ی انگلیسی

# فصل اوّل

## مقدمه

## ۱-۱. تعریف مسأله

شادی و غم دو حالت روحی است که هر انسانی کمابیش آن‌ها را تجربه می‌کند، و به تعبیر جبران خلیل جبران «هما نا که تو چون دو کفه ی ترازو میان شادی و غم آویخته ای و تنها هنگامی که به کلی تهی باشی، دو کفه ی ترازو در حال توازن کنار هم خواهند بود» (خلیل جبران، ۱۳۷۸: ۴۸).

دو واژه شادی و غم در عرف و زمینه های روان شناختی، مثبت و منفی و گاه خوب یا بد تلقی می شوند. شادی از نظر روان شناسی از برآورده شدن نیاز و یا پیروزی حاصل می شود و غم در نتیجه ی تأثر نفس از حصول امری مکروه. شادی زاده ی امری مطلوب است که احساسات منفی، نظیر ناکامی و یاس را در خود محو می نماید. همچنین گفته اند: «شادی حالتی است که تألمات روحی در انسان به کمترین حد می رسد و بر اثر آن مسرت باطنی انسان آشکار می گردد و انسان برای لحظه ای از قید غم‌ها آزاد می شود. شادی احساس مثبتی است که از حس رضایتمندی و پیروزی به دست می آید» (غیاثوند، ۱۳۸۴: ۱۳).

در روان شناسی، اندوه در مقابل شادی و «منفی ترین و آزاردهنده ترین هیجان است. دو فعال ساز اصلی اندوه، جدایی و شکست هستند. البته اندوه طولانی، به آزاردهنده ترین تجربه های انسان، یعنی افسردگی می انجامد» (همان: ۱۲). شادی در فرهنگ ایرانی هم از دیدگاه مفهومی و

هم از دیدگاه مصداقی، فراز و فرودهایی را پشت سر نهاده است. چنان که «در ایران باستان فکر شادی را می آموختند و روح شادی را می پروردند و با آیین های شاد، شرایط اجتماعی و نحوه ی زندگی مردم را به خوشی تبدیل می کردند و سلامت و آرامش مردم زنده و رستگاری روان های مردم مرده را به ارمغان می آوردند» (باقری خلیلی، ۱۳۸۶: ۶۰). به طوری که بند اول از کتیبه ای از داریوش در شوش، تأییدکننده ی این موضوع است: «بغ بزرگ است اهورامزدا، که این جهان را آفرید که آن جهان را آفرید که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۵۶). بیکرمن درباره ی شاد زیستن در دوره ی باستان چنین می نویسد: «جشن و جشنواره از خصایص ویژه ی کیش زرتشتی است. در این کیش تکلیف شاد بودن و نشاط داشتن از واجبات دینی است... طبق اصول آن کیش... اندوه از وجوه مشخصه ی اهریمن است» (بیکرمن، ۱۳۸۴: ۳۹۴-۳۵۱).

از پیروزی اعراب مسلمان تا تشکیل حکومت سامانی، ایرانیان با فراز و نشیب های زیادی روبرو شدند. آن ها مورد تحقیرهای نژادی و ظلم واقع شدند و در عین حال سعی در احیای هویت و فرهنگ غنی خود داشتند و این جریان دوره ای از فترت ادبی را برای ایرانیان به دنبال داشت (باقری خلیلی، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۳). اما سرانجام حکومت سامانی پا گرفت و امنیت و شادی را با خود به ارمغان آورد. به طوری که شاعرانی نظیر رودکی، و در دوره های بعد منوچهری، فرخی و به خصوص شاعر حماسه سرا، فردوسی، مردم را به شاد زیستن ترغیب کردند. اما این دوران شکوفایی چندان نپایید و ایرانیان دوران جدیدی را در عرصه ی اجتماع و سیاست تجربه می کردند. با سلطه ی سلجوقیان و خوارزمشاهیان، از یک طرف، سنن کهن ایرانی و قوانین

اجتماعی ضعیف شد. و از طرف دیگر، ظلم و فساد فزونی گرفت. در نتیجه ی شرایط سیاسی- اجتماعی، مدح و هجو و هزل در شعر گسترش یافت. حماسه‌های ملی جای خود را به حماسه‌های تاریخی داد و به خاطر فساد موجود، وعظ و حکمت توسعه پیدا کرد. اما مهم‌تر از همه اینکه در نتیجه ی نارضایتی مردم از شرایط موجود، تصوف رشد پیدا کرد و شادی از حالت ابژکتیو یا بیرونی و آفاقی، سوژکتیو یا درونی و انفسی شد، یعنی دیگر بهره‌وری از مواهب طبیعی و می و مطرب از نوع شادی محسوب نمی‌شد و زهد و رزی و عبادت مایه مسرت بود(همان: ۶۸-۶۹). از شاعران این دوره یکی ناصر خسرو است که پس از یک دوره عشرت طلبی به زهد تشویق می‌کند. سنایی نیز سرنوشتی مشابه ناصر خسرو دارد. خاقانی علاوه بر مدح کردن به زهد و رزی نیز اشاره می‌کند. معزی نیز از شادی و عشرت طلبی صحبت می‌کند که آن هم وصف الحال اقلیت حاکم است. از این رو، «اغلب شاعران این دوره، برای شادی مبانی دینی و زاهدانه قائل شده و عوامل و انگیزه‌های شادی را در دنیای درون و عالم ذهن جستند و مردم را بدان سو کشاندند که نتیجه ی زیان بار آن، تقویت روح انزوا و گوشه‌گیری و تضعیف نقش سیاسی و اجتماعی بوده است»(همان: ۷۱).

بنابراین، روحیه شاد و عشرت طلب ایرانی دوره ی باستان و دوره ی سامانیان جای خود را به آرامش و شادی درونی می‌سپارد. کریستین سن می‌نویسد: «تحت تأثیر تفکرات جدید (یعنی افکار مسیحی، مانوی، هندی) آن خوش بینی که بنیان دین زردشتی و محرک مردمان به کار و کوشش بود، پژمرده و گسیخته شد. میل زهد و ترک دنیا که در فرقه‌های مخالف آیین زرتشت، رواجی تمام داشت، رفته رفته وارد آیین زردشتیان گردید و بنیان این دیانت را بر



انداخت... در این وقت زروانیت که در عهد ساسانی شیوعی یافته بود، موجب شد که مردم اعتقاد به جبر پیدا کرده و این اعتقاد به منزله ی زهدی جانگزای بود که روح مزدیسنی قدیم را از پای در آورد... این اعتقاد به جبر در شعر خیام نمود بارزی می یابد و نوعی تفکر خیامی شکل می گیرد. به طوری که ابوبکر عتیق نیشابوری با الهام از اندیشه های جبر گرایانه خیامی چنین می نویسد: «آنگاه خدای تعالی بر آن گل آدم (ع) چهل روز باران اندوهان بارید تا آغشته گشت و آنگاه یک ساعت باران شادی بر آن بارید» (بهرامیان، سایت ساراشعر).

اما همگان مقهور این اندیشه ی غالب نمی شوند. یکی از آنها جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی بکری معروف به مولوی یا ملای روم است. پدرش بهاء ولد که در بلخ مسند تدریس و فتوی داشت و به سبب رنجشی که از سلطان محمد خوارزمشاه یافت از بلخ خارج شد و به دعوت سلطان علاءالدین کی قباد سلجوقی که عارف مشرب بود در قونیه ساکن شد. مولانای جوان پس از وفات پدر بر مسند وعظ و فتوا نشست. چندی بعد تحت تعلیم محقق ترمذی که از شاگردان پدرش بود قرار گرفت. پس از وفات محقق ترمذی (۶۳۸) در مسند تدریس مستقر بود تا آن که واقعه ی برخورد میان او و شمس تبریزی رخ داد (۶۴۲). پس از این آشنایی تحت ارشاد این درویش قلندر که با نبوغ معجزه آسای خود تأثیری ژرف در روان و ذوق جلال الدین گذارد، قرار گرفت. چنان که مولانا به پاس و یاد مرشدش در دیوان کبیر، تخلص شمس را برگزید. ارتباط شمس و مولانا تا بدان جا رسید که خشم و نارضایتی مریدان را به دنبال داشت و شمس ناپدید شد (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۳۸-۱۳۹).

حضور و غیبت شمس، برانگیزنده ی احوال شگفتی در مولانا بود که اساساً به دو حالت غم و شادی یا قبض و بسط صوفیانه بروز یافته اند. هرچند مولانا یک عارف و یک صوفی است اما در غزلیات اش «احوال و عواطف عارفانه به زبان شعر و در طرز شعرا بیان می‌شود نه به اصطلاح و زبان مخصوص صوفیه» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

ما در این پژوهش به دنبال این هستیم تا بدانیم وضعیت این دو حالت در غزلیات وی چگونه است و چه چیز مولانا را به غم یا شادی ترغیب کرده است؟ مولانا شاعری عاشق است و «شمس نه تنها روح عرفانی و الهی را به مولوی اهدا می‌کند، بلکه با طنین نشاط و شادی، جانش را چالاک و شعرش را طربناک می‌گرداند» (باقری خلیلی، ۱۳۸۶: ۷۴). شمس هر چند تلخ رفتار است اما به اعتقاد او «شادی همچو آب لطیف صاف به هر جا می‌رسد، در حال شکوفه عجبی می‌روید... غم همچو سیلاب سیاه به هر جا رسد شکوفه را پژمرده کند» (موحد، ۱۳۷۵: ۱۸۶). از این رو، شمس در بخشیدن روحیه ی شاد به مولانا نقش حایز اهمیتی دارد. به طوری که «تعالم متفاوت شمس از یکسو و منش عارفانه مولانا و شور و شوق روحانی وی از سوی دیگر، او را در ردیف شادمانه ترین عارفان ایران زمین قرار داده است» (بهرامیان، سایت ساراشعر). اقا باید دانست «ساحت شادی مولانا، به عنوان بزرگترین شاعر عارف و ناب ترین عارف شاعر، اساساً سوپژکتیو یا درونی و انفسی است و او نماینده ی تمام عیار این نوع شادی در ادب فارسی» (باقری خلیلی، ۱۳۸۶: ۷۵) است. وضعیت غم نسبت به شادی در اندیشه ی مولانا اوضاعی دیگر گونه دارد. چنان که «در دیوان شمس با همه ی تنوع اوزان جای چندان زیادی برای اوزان کدر و غمگین وجود ندارد... (حتی) از گریه و زاری اثری نیست و اگر هم گاهی

اسمی از گریه بیاید به مناسبت فراق یار و شرح تأثر جان پر مهر است... مولوی هیچ وقت از ترس خدا گریه نمی کند زیرا خداوند در تصور او نور صرف و فیض مطلق است. از این رو پیوسته از شادی و خنده دم می زند. جلال الدین موجبی برای گریه نمی بیند خنده را نشانه ی ایمان بلکه نتیجه ی حتمی ایمان می داند» (بهرامیان، سایت ساراشعر).

در واقع «دیوان شمس، دیوان شعر نیست. غوغای یک دریای متلاطم و طوفانی است. دیوان شمس انعکاس یک روح غیر آرام و پر از هیجان و لبریز از شور و جذبه است» (دشتی، ۱۳۵۶: ۲۸-۲۹). به عبارتی «دیوان شمس، مدینه ی فاضله ی عشق است و جنون و سرمستی، ... در بیست و نه هزار بیت از غزل های غنایی، فتنه انگیز، هیجان آور و مسحور کننده، می توان سرگذشتی راستین و دردناک از محبت و عشق خالص و طوفانی را مطالعه کرد عشقی که پایگاهش در قلب زمان باقی می ماند» (تدین، ۱۳۸۵: ۳۳). «زیر و بم مترنم غزلیات شمس و شور و حال ریخته در این اثر جاوید، حاصل سماع روح شاعر در بیکرانه هاست و شاید همین دقیقه ی عمیق است که او را از خیل شاعران اندوه سرای سده های سوم تا دهم متفاوت کرده است» (بهرامیان، سایت ساراشعر).

در این پژوهش سعی شده تا غم و شادی در غزلیات شمس مورد تحلیل قرار گیرد و به

سؤال های زیر پاسخ داده شود:

## ۱-۲. سؤالات پژوهش

۱. تعبیر یا تلقی مولانا از غم و شادی چیست؟

۲. خاستگاه فکری غم و شادی مولانا چیست؟

۳. عوامل غم و شادی مولانا کدام اند؟

### ۱-۳. پژوهش های انجام شده در ارتباط با موضوع پایان نامه:

در زمینه ی بررسی «غم و شادی» در غزلیات شمس هیچ کتاب مستقلی تالیف نشده، ولی در بعضی از پایگاه های اطلاع رسانی اینترنتی مقاله هایی مستقل یا مرتبط به این موضوع، البته غالباً با تکیه بر کل آثار مولانا یافته شده که عبارتند از:

۱. «غم و شادی در اندیشه ی مولانا»، محمد حسین بهرامیان. الهام جم زاد، ۱۳۸۵. در این مقاله «غم و شادی» در آثار و فرهنگ ایرانی از دوره باستان تا عصر مولانا مورد پژوهش قرار گرفته و به راز و رمز شادمانگی مولانا پرداخته شده و نقش معلمی چون شمس در این جریان مورد توجه قرار گرفته است. سپس شادی و غم در اشعار حافظ و مولانا با یکدیگر سنجیده شده و مطرح گردیده که اگر چه مولانا به جبر اعتقاد دارد، ولی به طور محض آدمی را خالی از اراده نمی بیند و این جبر را، جبری اختیاری می داند و پذیرفتن بندگی و عشق ورزی به معبود توسط آدم انتخاب گردیده و هر انسانی از این عشق ورزی به معبود ازلی می تواند بسیار شاد باشد.

۲. «غم و شادی از دیدگاه مولانا»، دکتر محمد رضا برزگر خالقی. در این مقاله البته به مقوله ی عوامل غم و عوامل بر طرف کننده آن و سپس به شادی و عوامل ثبات در شادی پرداخته شده و در پایان توصیه های مولانا برای شاد زیستن آورده شده است.

۳. «شادی در فرهنگ و ادب ایرانی»، علی اکبر باقری خلیلی، ۱۳۸۶. در این مقاله با روشن ساختن تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی در ایجاد یا فقدان شادی از دوره باستان تا دوره ی

سه شاعر بزرگ ایران یعنی مولوی، سعدی و حافظ، به جریان شادی در فرهنگ و ادب ایرانی پرداخته شده و نوع شادی شعرای مذکور مورد توجه قرار گرفته است.

۴. «مولانا و طوفان شمس»، عطاء الله تدین، ۱۳۸۵. در این کتاب نویسنده سعی دارد به آمیختگی آب و آتش و آمیزنده ی اصلی این دو ضد بپردازد. به نظر نویسنده «عشق شمس، ملای روم را به آزادی مطلق رهنمون گردید و مانند عود در تاب و تبش سوزانید» (تدین، ۱۳۸۵:۳۷). این نکته گفتنی است که در این کتاب به صورت مستقیم علت غم و شادی مولانا امر خاصی عنوان نگردیده است، بلکه به طور ضمنی به حادثه ی دیدار شمس و مولانا و ارتباط این دو بعد از این دیدار اشاره شده است. نویسنده در ادامه به ناپدید شدن شمس و پیامدهایی که این دیدارها و مجالست ها برای مولانا به دنبال داشته است، پرداخته است.

۵. «قصه ارباب معرفت»، دکتر عبدالکریم سروش، ۱۳۷۴. در بخش هایی از این کتاب به مقایسه ی حالات شادمانگی حافظ و مولانا پرداخته شده است و علت اینکه حافظ بیشتر از واژه غم و باده (نسبت به مولانا) استفاده کرده را چنین بیان می کند که «جز آن است که یکی همه سخن را از سر عاشقی و فراق می گوید و دیگری از سر معشوقی و وصال، و یکی را قبض و غم داده اند و دیگری را بسط و وجد و فرح؟» (سروش، ۱۳۷۴:۲۵۱). سروش مولانا را در دیوان شمس «دیوانه ای کبیر، بحر شعار و شعله آتش» (همان، ۱۳۷۴:۲۱۷) معرفی می کند. نویسنده هم چنان معتقد است که مولانا طوفانی آشناک است که در این حمله و سوزندگی، غم و ناامیدی مجال چهره نشان دادن ندارد.